# الدّرس الثّاني

## شَمْسُ الْعَدالة

حينَئِذٍ نَزَل الرّاكِبونَ مِن مَراكِبِهم لاِ سْتِقبالِ أميرِالْمؤمنين وقاموا بتَبْجيلِه كعادتِهِم في اسْتقبالِ المُلوكِ...

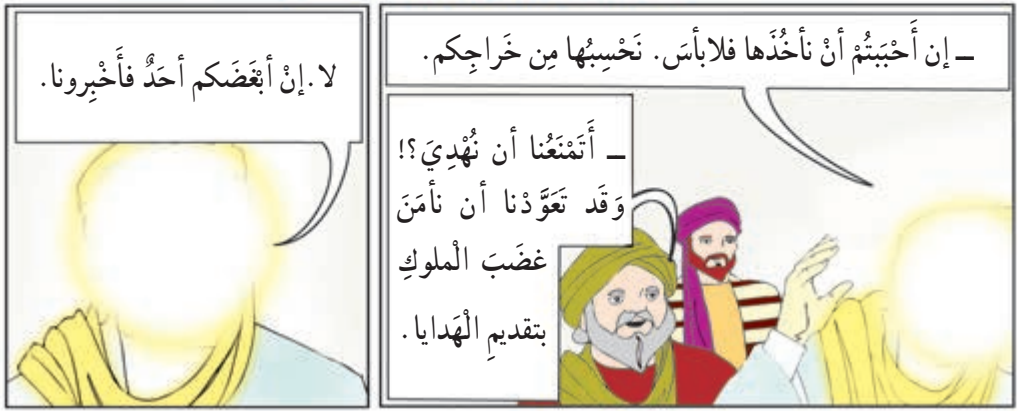

## حَولَ النَّصّ

١ اِنتَخِبْ عنواناً آخَرَ لِلنّصِّ (على حسب ذوقك) :

خليفةُ الْحقّ ❁ اِستقبالُ الْخليفة ❁ تعظيمُ الْأمراء ❁

٢ عيِّن الصّحيحَ على حسَب النّصّ :

١ خَرَجَ الْأغنياءُ والْفقراءُ إلى بابِ الْمدينةِ لِاسْتِقبالِ أميرِالْمؤمنينَ. ❁
٢ تَعَجَّبَ الْإمامُ (ع) عندَما نَزَلَ الرّاكبونَ مِن مَراكِبِهِم لِتَبجيلِه. ❁

٣ اِجعَلْ في الْفراغِ الْكلمةَ الْمناسبةَ :

١ اَلْأغنياءُ لم يَسمَحوا لِلفُقراء أن ..... إلى الاسْتقبالِ.
٢ اِستَقبَلوا الإمامَ (ع) كما ..... الْمُلوكَ.

## نهج

## فوائد

این درس را برای چه می‌آموزیم؟

در درس قبل آموختیم که حروف علّه گاهی اوّلین حرف اصلی فعل است (مثال) و گاهی حرف وسط آن (اجوف).
اکنون باید بدانیم آخرین حرف اصلی فعل نیز گاهی از حروف علّه می‌باشد (ناقص)، و این امر نیز باعث می‌شود وزن و آهنگ جدیدی برای فعل ایجاد شود. صیغه‌هایی از قبیل : یدعو، اُعفُ، لم یَهدِ و... از این قبیل افعال هستند.

### فعل معتلّ ناقص

به‌وزن و موسیقی فعل‌های معتلّ ناقص زیر توجّه کنیم :

- دَعا (دعا کرد، فراخواند)
- رَجا (امید داشت، تقاضا کرد)
- تَلا (تلاوت کرد)
- عَفا (عفو کرد)
- هَدَی (هدایت کرد)
- رَمَی (پرتاب کرد، انداخت)
- مَشَی (راه رفت)
- جَرَی (جاری شد، جریان یافت)

## صیاغة

به الگوهای زیر توجّه کنیم :

| | | | |
|---|---|---|---|
| دَعا | دَعَتْ | هَدَی | هَدَتْ |
| دَعَوَا | دَعَتا | هَدَیَا | هَدَتا |
| دَعَوْا | دَعَوْنَ[1] | هَدَوا | هَدَیْنَ[1] |

«الف» در آخر فعل‌های ناقص همیشه قلب شده یا تبدیل یافتهٔ «واو» یا «یاء» است.

## قف

آیا می‌توانیم در صیغه‌های فوق ضمایر را پیدا کنیم؟

کدام یک از سه حرف فعل‌های «دَعا» و «هَدَی» در صیغه‌های مختلف تغییر کرده است؟

## تدریب

حال مطابق الگوهای فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

| | | | |
|---|---|---|---|
| تَلا | ← | | رَمَی ← ... |
| ... | | ... | ... |
| ... | | ... | ... |

اگر حرف علّه در ماضی به شکل «الف» نوشته شود، در تثنیهٔ مذکّر و... به «واو» تبدیل می‌شود.

اگر حرف علّه در ماضی به شکل «ی» نوشته شده باشد، در تثنیهٔ مذکّر و... به «یاء» تبدیل می‌شود.

## اختبر نفسک

اِملأ الفراغَ بالضّمیر المناسبِ :

ـ ..... هَدَیْتُم.
ـ ..... رَمَوْا.
ـ ..... دَعَونا.
ـ ..... تَلَوْنَ.

اِملأ الفراغ بالصّیغة المناسبة :

ـ هم ..... (تَلا)
ـ أنتِ .....(دعا)
ـ نحن ..... (رَمَی)
ـ أنتم .....(هَدَی)

۱ـ تمام صیغه‌های مخاطب و متکلّم بر وزن همین صیغهٔ اخیر هستند و همین‌گونه صرف می‌شوند.

## صياغة

به الگوی زیر توجّه کنیم :

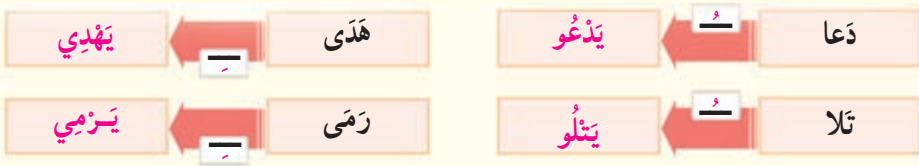


آیا با وزن و آهنگ فعل‌های مضارع فوق آشنا هستیم؟
مطابق الگوی فوق، فعل‌های ماضی آغاز درس را به مضارع تبدیل کنیم.

## صياغة

اکنون به الگوی زیر توجّه کنیم :

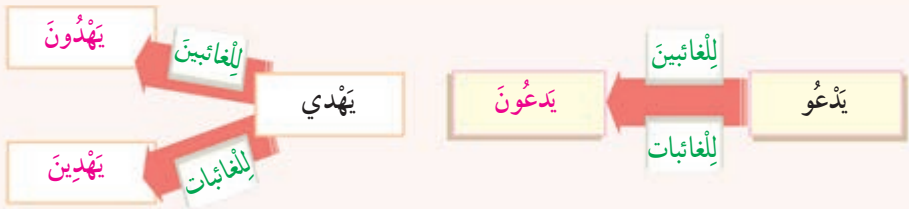


## تدريب

حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را با فعل مضارع مناسب پُر کنیم :

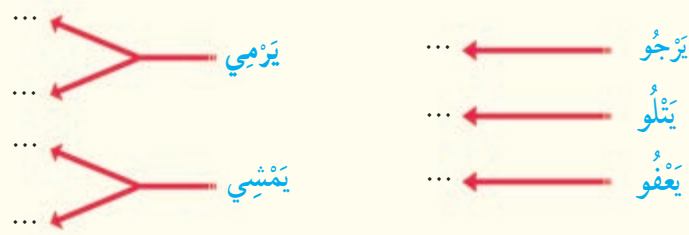

## اختبر نفسك.

**١** تَرجِم الأفعالَ التّاليةَ :

ـ يَمْشُونَ، يَرجُو، يَهدُون، يَرمينَ

**٢** عيّن الصَّحيحَ و الخطأ :

ـ هما يَهْديانِ. ـ هنّ يَتْلونَ. ـ هما تَلَوْنَ.

ـ هم يَرمينَ. ـ هي يَـرْمي. ـ هنّ هَدَيْتُنَّ.

## صياغة

اكنون به آهنگ و وزن صیغه‌های مخاطب فعل‌های ناقص توجّه کنیم :

| | | | |
|---|---|---|---|
| تَدْعُو | تَدعينَ | تَهْدِي | تَهْدِينَ |
| تَدْعُوانِ | تَدْعُوانِ | تَهْدِيانِ | تَهْدِيانِ |
| تَدْعُونَ | تَدْعُونَ | تَهْدُونَ | تَهْدِينَ |

فعل‌های فوق را چند بار بخوانیم و تکرار کنیم.

## تدريب

اکنون مطابق الگوی فوق، صیغه‌های مخاطب فعل‌های زیر را صرف کنیم :

| | | | |
|---|---|---|---|
| تَتْلُو | ... | تَرْمِي | ... |
| ... | ... | ... | ... |
| ... | ... | ... | ... |

## اِختَبِر نَفسَك

عرِّب العباراتِ التّاليةَ :

ـ آيا خدايت را با اخلاص می‌خوانی؟ ـ شما قرآن را تلاوت می‌کنید.

ـ آنان به خدای خود امید دارند. ـ مؤمنان، گمراهان را هدایت می‌کنند.

## اِستِذكار

آیا طریقهٔ ساخت و به کارگیری فعل‌های امر، را به خاطر می‌آورید؟

برای یادآوری بیشتر، ساخت فعل‌های امرِ صیغه‌های «نصَر ـُ ، فتَح ـَ ، جلَس ـِ» را با هم در کلاس تمرین کنیم.

## فَكِّر

- ✓ چرا در آغاز صیغه‌های امر فوق، از همزه استفاده کردیم؟
- ✓ حرکت همزهٔ اول فعل امر، چگونه است؟
- ✓ آخر صیغه‌های امر چه تغییراتی کرده است ؟

## صِياغَة

اکنون به الگوی ذیل توجّه کنیم :

| | | | |
|---|---|---|---|
| تَدْعُو | أُدعُ | تَهْدِي | اِهْدِ |

## تَدرِيب

با الگوبرداری از نمونهٔ فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

| | | | |
|---|---|---|---|
| تَتْلُو | ... | تَمْشِي | ... |
| تَرْجُو | ... | تَرْمِي | ... |
| تَعْفُو | ... | تَقْضِي | ... |

## اختبر نفسك

**صیغه‌های مختلف فعل امر افعال خوانده شده را بسازیم و ترجمه کنیم.**

## نکته‌ها

۱ به الگوی زیر توجّه کنیم :

لم + يَهْدِي ← لم يَهْدِ　　لم + يَدْعُو ← لم يَدْعُ

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

لم + تَمْشِي ← ...

لم + نَتْلُو ← ...

بنابراین :

فعل‌های ناقص بدون ضمیر بارز، هرگاه مجزوم شوند، حرف علّه از آخر آنها... می‌شود.

۲ با دو گروه از فعل‌های ناقص آشنا شدیم :

دَعا ــ يَدعو　　هَدَى ــ يَهدي

دانستیم که تفاوت‌های ظاهری موجود میان این دو گروه، در نحوهٔ صرف افعال ماضی و مضارع و امر تأثیراتی برجای می‌نهد، اکنون می‌خواهیم با گروه سوم از فعل‌های ناقص آشنا شویم :

رَضِيَ ــ يَرْضَى　　خَشِيَ ــ يَخْشَى　　نَسِيَ ــ يَنْسَى

حال به الگوی زیر توجّه کنیم :

رَضِيَ ← (للغائبين) ← رَضُوا

اکنون با توجه به الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم :

نَسِيَ ← ...

خَشِيَ ← ...

حال صیغه‌های مضارع سه فعل فوق را صرف کنیم؛ توجّه داشته باشیم که حرکت عین‌الفعل در این گروه از فعل‌های مضارع، مفتوح است (يَخْشَوْنَ، يَخْشَيْنَ، تَخْشَوْنَ)

## تَمارين

### التَّمرين الأوّل

**لِلتَّطبيق**

**اِقرأ النّصّ التّاليَ ثُمَّ أجِبْ عن الْأسئلةِ :**

مَرِضَ رَجلٌ عَجوزٌ و عَجِزَ أن يَمْشيَ على رِجلَيْه. فَسَعَى ابنُهُ أنْ يتخلَّصَ مِن والِدِهِ. ذاتَ يومٍ حَمَلَه على ظَهْرِه لِيَدَعَه خارجَ الْمدينةِ. اِسْتَسلَم الْأبُ الْمسكينُ ولم يَنْهَ ولَدَه؛ لِأنّه لم يَـرْجُ هدايتَه. وفي الطّريقِ شَعَرَ الْابنُ بالتّعَبِ؛ فتوَقَّفَ قُربَ شَجرةٍ لِلاستراحةِ. حينَئذٍ نَظَرَ الْوالدُ إلى الشّجَرةِ ثمّ تَلا هذه الْعبارةَ الشّريفةَ : «لا حَوْلَ ولا قوّةَ إلّابِاللّهِ». سألَ الْولدُ : ما بكَ ؟! قال الْعجوزُ : لا أنْسَى حكايتي مع والدي. حَمَلتُ والدي الّذي لَمْ يُشْفَ من مرَضِه، إلى خارجِ الْمدينةِ وألقَيْتُه إلى زاويةٍ و تَركتُه. و أنا الْآنَ ألْقَى جزاءَ عمَلي.

سَمِع الْولدُ فخَشِيَ من عاقبةِ أمْرِه فوَقَع على قَدَمَي والِدِهِ وقال : أبَتاه، عفواً، اِرضَ عَنّي. أعفُ خَطيئَتي. أدعُ ربَّك أن يَعفُوَ ذَنْبي الْعظيمَ.

* * *

١ عيِّن الْأفعال الْمعتلّة في النّصّ.

٢ هل تابَ الْولدُ من ذنْبِه؟

٣ اِجعَلْ عنواناً مُناسباً لِلقصّة.

## اَلتَّمرينُ الثّاني

اِملأ الْفراغَ بالصّيغة الْمناسبة :

١ ﴿وعبادُ الرّحمنِ الّذينَ ... على الْأرضِ هَوْناً﴾ (المضارع من مَشَى ـِـ)

٢ ﴿أتأْمُرونَ النّاسَ بالْبِرِّ و ... أنفُسَكم﴾ (المضارع من نَسِي ـَـ)

٣ اَللّهمّ ... كلَّ مريضٍ. (الأمر من تَشْفي)

٤ اَللّهمّ ... دَيْنَ كلِّ مَدينٍ. (الأمر من تَقْضي)

## اَلتَّمرينُ الثّالث

عيّن الصّحيحَ في الإعراب والتّحليلِ الصّرفيِّ لِلكلماتِ التّالية :

﴿أنَّ الْأرضَ يَرِثُها عباديَ الصّالحونَ﴾

يرث :

الف) فعل مضارع، معتلّ و ناقصٌ، متعدٍّ/ فعلٌ مرفوعٌ و فاعلُه «عباد» والجملةُ فعليّةٌ و خبر إنَّ □

ب) فعل مضارع، معتلّ و مثال، مبنيٌّ للمعلوم/ فعل و فاعلُه «عباد» والجملةُ فعليّةٌ و خبر إنَّ و مرفوع محلاً □

عباد :

الف) اسم، مفرد، مشتق و صفة مشبّهة، معرّف بالإضافة/ فاعل ومرفوع □

ب) اسم، جمع تكسير ومفرده «عبد»، معرب، منصرف/ فاعل و مرفوع □

الصالحون :

الف) اسم، جمع سالم للمذكّر، معرب، منصرف/ نعت و مرفوع بالواو □

ب) اسم، مشتق واسم فاعل، معرَّف بأل/ نعت و مرفوع بالنون □

## کارگاه ترجمه

۱ پاره‌ای افعال در زبان عربی دو مفعول می‌گیرند : رَزَق، زادَ، أعطَی، جَعَل و... .

هنگام ترجمه به فارسی دقّت کنیم که معمولاً یکی از دو مفعول با علامت «را» و دیگری بدون علامت و یا همراه حرف متمِّم می‌آید :

إلهي ارْزُقني الصّبرَ الْجميل. = ای خدای من به من صبر جمیل را روزی ده.

جَعَلتُكَ أميناً على أسراري. = تو را بر اسرار خویش امین قرار دادم.

۲ مفعولٌ بِهِ در زبان عربی، گاهی در ترجمهٔ فارسی، همراه حرف اضافه به کار می‌رود :

بَلَغْتُ الْمنزلَ = به خانه رسیدم. أجابَهُ = به او پاسخ داد.

جاهِد الْمشركينَ = با مشرکان جهاد کن! نالَ غايَتَهُ = به هدف خود رسید.

سألتُ الْمعلّمَ = از معلم پرسیدم. جاءَهُ = نزد او آمد.

### اِقرأ النّصّ التّاليَ و ترجمه إلى الْفارسيّة :

تَظهَر ظاهرةُ «قَوسِ قُزَحَ» مع ألوانِها الْجَميلةِ في الْأيّامِ الْماطرةِ. وهذه الْألوانُ تَجعَلُ السّماءَ خَلّابةً. ولكنْ هذا الْأمرُ كانَ سَبباً في سَجْنِ أحدِ عُلماءِ الرّومِ في الْقرونِ الْماضيةِ. كان الرّوميّونَ يَعتقدونَ أنّ قوسَ قُزَحَ عذابٌ من عندِ اللّهِ لِعقابِ النّاسِ. ولكنّ هذا العالمَ كانَ قد اعْتقد بما كتبَه الْعالمُ الْمسلمُ قُطبُ‌الدّينِ الشّيرازيُّ الّذي هو أوّلُ مَن أجابَ السّائلينَ عَن أسْرارِ هذه الظّاهرةِ حينَ اكْتَشفَ أنّ قوسَ قُزحَ يَحدُثُ بسببِ انْكِسارِ ضَوءِ الشّمسِ في قطَراتِ الْماءِ الصّغيرةِ الْموجودةِ في الْجوِّ عندَ نُزولِ الْأمطارِ. فحَكمَ الرّوميّونَ على عالمِهم بالسَّجنِ مَدَى الْحياةِ. فلمّا ماتَ، أحْرَقوا جُثّتَه .في تلك الْفَترةِ كانَ الْمسلمونَ قد بَلَغوا منزلةً رفيعةً في الْعلومِ و رَفَعوا رايةَ التّوحيدِ بيَدٍ و مَشعلَ الْهدايةِ بالْأُخرَى.

دو رکن اساسی جمله «مسند» و «مسند إلیه» هستند.

«مسند» می‌تواند به صورت «فعل» و یا «اسم» بیاید.

فعل مقیّد به یکی از زمان‌های سه‌گانه است (گذشته، حال، آینده). متکلّم هنگامی که در جملهٔ خود از فعل استفاده می‌کند، در حقیقت جملهٔ خود را محدود و مقیّد ساخته است و آن را از عمومیت و شمول زمانی بر کنار داشته است. اما اسم از این ویژگی خالی است. از این رو زمانی که متکلّم به جای «فعل» از «اسم» برای افادهٔ مقصود خود بهره می‌گیرد، در حقیقت به دنبال تثبیت معنای موردنظر در ذهن مخاطب و خارج کردن آن از محدودهٔ زمان است. به آیات ذیل توجّه کنیم سپس آنها را باهم مقایسه نماییم :

۱ ﴿إنّ اللّهَ یغفرُ الذّنوبَ جمیعاً﴾

۲ ﴿واللّهُ یرزُقُ مَن یشاءُ بغیرِ حسابٍ﴾

۳ ﴿إنّ اللّهَ غفورٌ رحیمٌ﴾

۴ ﴿إنّ اللّهَ هو الرّزّاقُ﴾

با ترجمهٔ تحت اللفظ نمی‌توان همهٔ زیبایی‌ها و معانی موجود در یك عبارت را دریافت.

بلاغت یعنی «مفهوم نحو». فاعل و مفعول و مبتدا و خبر ظاهر «نحو» است، اما علّت به کارگیری آنها و دلیل استفاده از آنها در جای خاص و... همان «مفهوم نحو» است.

در آیهٔ اول صفت غفران برای خداوند مورد تأکید قرار گرفته است و همین طور صفت رزّاقیت در آیهٔ دوم، اما این دو صفت در آیهٔ سوم و چهارم ثبوت و استقرار و تأکید بیشتری دارد، آیا می‌دانید چرا؟

* * *

در آیات ذیل مشخص کنید کدام آیه مفهوم مورد نظر خود را با تأکید بیشتری بیان کرده است :

۱ ﴿اَللّهُ خالقُ کُلِّ شَیءٍ﴾ ﴿و [اللّهُ] خلَقَ کُلَّ شَیءٍ﴾

۲ ﴿واللّهُ یُحیي ویُمیتُ﴾ ﴿إنَّ ذلك لَمُحیِي الْمَوتَی﴾

۳ ﴿إنّ الْمنافقینَ یُخادِعونَ اللّهَ و هو خادِعُهُم﴾

## اِقرأ النّصَّ التّاليَ و تَرْجِمْهُ :

سُئِلَ الْإمامُ عليٌّ (ع) عن الْخيرِ؛ ماهو؟ فقال : ليسَ الْخيرُ أن يَكثُرَ مالُك و وَلدُك، ولكنّ الْخيرَ أن يَكثُرَ علْمُك وأن يَعْظُمَ حِلْمُك وأن تُباهِيَ النّاسَ بعبادةِ ربِّك! فإنْ أحْسنتَ، حَمِدتَ اللّهَ وإن أسَأْتَ، استَغفَرتَ اللّهَ. ولا خيرَ في الدّنيا إلّا لِرَجُلَيْنِ : رَجلٍ أذْنَبَ ذُنوباً فهو يَتَدارَكُها بالتَّوبةِ، و رَجُلٍ يُسارِعُ في الْخيراتِ.

«حكمة ٩٤»

* * *

تَدارَكَ : جبران كرد
رَجُل : مرد، فرد، انسان
ولد : فرزند، فرزندان